

# رساله‌ای در استخاره

تألیف ملا احمد نراقی  
به کوشش علی رفیعی علامرودشتی

## شرح حال مؤلف

حاج ملا احمد بن حاج ملا محمد مهدی بن ابوذر بن حاج محمد قمی نراقی کاشانی، متخلص به «صفایی» (۱۱۸۵ یا ۱۱۸۶ - ۱۲۴۴ یا ۱۲۴۵ ق / ۱۷۷۱ یا ۱۷۷۲ - ۱۸۲۹ یا ۱۸۳۰ م)، عالم بزرگ، فقیه اصولی، محدث رجالی، منجم، ریاضیدان، عالم معقول و منقول، استاد ماهر و شاعر، ادیب نامور شیعی و معروف به «نراقی» و یا «فاضل نراقی»، در نراق از توابع کاشان و در ده فرسنگی آن، در چهاردهم جمادی آخر سال ۱۱۸۵ یا ۱۱۸۶، پا به عرصه هستی نهاد و در همان‌جا نشو و نما یافت و مقدمات علوم از صرف و نحو و جز اینها را نیز، در همان‌جا آموخت. سپس دروس منطق، ریاضیات و فلک را نزد اساتید فن فراگرفت و در این رشته‌ها، سرآمد اقران خویش گردید و به درجات عالی رسیده، چنان‌که موجب غبطه همدرسان و اقران خود بود.

همه کسانی که به شرح حال وی پرداخته‌اند، اظهار داشته‌اند که او بیشتر علوم، از جمله فقه، اصول، حکمت، کلام و فلسفه را نزد پدر خود، ملا محمد مهدی نراقی آموخت و بیشترین آموخته‌های او از پدرش بوده و معروف است که ملا احمد نراقی در اوایل عمر خویش به سبب فراست ذهن

نقاد و ذکاوت خاطر و قاد خود، به دریافت علوم عدیده نایل شده، چنانکه بسیاری از علوم و کتب را بدون استاد فراگرفت. از این‌رو، برخی تأکید کرده‌اند که وی، اساتید اندکی داشته است و با فطانت و ذکاوت خویش، بدین مرتبه علمی رسیده و به گفته بعضی، در هنگام تدریس کتابهای معالم الأصول و المطول، همواره طلاب علوم دینی را در منزل خود جمع می‌کرد و با آنان به مذاکره و مباحثه می‌پرداخت و به گفته خوانساری، در حین تدریس و پرسش و پاسخ با شاگردان، غیرمستقیم از زبان آنان مطالبی را فرا می‌گرفت که خود شاگردان، قصد تفهیم آن مطالب را نداشتند و از این راه، در علوم به مدارج والایی رسید و بر هر استاد و بر همه فائق آمد. نراقی در سال ۱۲۰۵ ق، برای زیارت ائمه اطهار علیهم‌السلام به عتبات عالیات رفت، تا هم به زیارت نایل شود و هم تحصیلات خویش را پی‌گرفته، از حوزه‌های درس اساتید بزرگ و علمای اعلام و فقیهان نامدار شیعه در آن روزگار، دانش بیاموزد و بهره‌آفریند.

وی در نجف اشرف، نزد آیات عظام: سید محمد مهدی بحر العلوم، شیخ جعفر نجفی (مشهور به کاشف الغطاء)، حسین بن علی بن محمد بن علی بن محمد فتونی همدانی عاملی، فقه و حدیث و برخی علوم متداول آن روزگار را آموخت. سپس راهی کربلای معلّا شد و در آنجا نزد سید علی طباطبایی

تحصیلات او از طریق خواندن و مطالعه کتابها بوده، نه از زبان رجال علمی. از این رو، تحقیقات وی در آن مکانات و متانت علمی نیست.

نراقی پس از ۵۹ سال زندگی - که بیشتر آن در خدمت به علم و جامعه گذشت - در شب بیست و سوم ربیع ثانی ۱۲۴۵ (و به قولی ۱۲۴۴)، در نراق زادگاه خویش، بر اثر بیماری وبا، دیده از جهان فرو بست. جنازه وی، به نجف اشرف منتقل شد و در پشت سر حضرت و در صحن حرم امام علی علیه السلام در کنار قبر پدرش در ایوانی که در سمت باب طوسی واقع شده، به خاک سپرده شد.

داستان بیماری و ابتلای وی به وبا و درگذشت او را به این شرح نوشته اند که در ۱۲۴۵ ق، وبایی سخت و کُشنده در ایران شیوع یافت و بسیاری در اثر این بیماری درگذشتند و مرحوم نراقی، برای فرار از این بیماری، کاشان را ترک کرد و به زادگاه خویش نراق رفت و در آنجا قدغن کرد که هیچ کس، خبر کسانی را که در اثر بیماری وبا درمی گذرند، به او بدهد. روزی زنی مستضعف برای کاری نزد وی آمد و مرگ برخی از بزرگان را به او خبر داد. نراقی به آن زن گفت: «مگر نشنیده ای که ما امر کرده ایم که کسی، خبر مرگ کسانی که از بیماری وبا درگذشته اند، به ما اطلاع ندهد؟» آن زن گفت: من هم به همین جهت، خبر را به شما ندادم و گرنه تا امروز، نزدیک ده هزار نفر به این مرض، وفات کرده اند! به محض شنیدن این سخن از آن زن، برخی علایم این بیماری از قبیل اسهال و قی کردن در مرحوم نراقی ظاهر شد و پس از چند ساعت، روح شریفش به فردوس اعلا پَر کشید و چنانکه اشاره شد، بدن شریفش به نجف انتقال یافت و در آنجا مدفون شد.

برخی نوشته اند که در هنگام انتقال جسد نراقی به نجف اشرف، به جهت التحام آن جسد مطهر و گرمی هوا می ترسیدند که بوی ناملایم از آن ظاهر شود؛ اما برخلاف، بویی خوش و پاکیزه، همچون بوی مُشک از آن ظاهر بود.

ملا محمدحسن جاسبی، یکی از شاگردان نراقی، قصیده ای در سوگ او سروده که ابیات اول و آخر آن، به این شرح است:

أضحی فؤادی رهین الكرب والألم  
أضحی فؤادی أسیر الداء والسقم

\* \* \*

(صاحب ریاض)، سید میرزا محمد مهدی شهرستانی و همچنین استاد کل، وحید بهبهانی، علوم یاد شده را فراگرفت و پس از اینکه به مراحل والای علمی رسید، به کاشان بازگشت.

فاضل نراقی در ۱۲۰۹ ق، پس از مرگ پدر خویش، به ریاست و مرجعیت رسید و مورد اقبال آنان واقع گردید، چنان که از هر سو و از هر شهر و دیاری، طالبان علم به نزد وی می شتافتند و از محضر او استفاده می کردند و دانش می آموختند، چنانکه شخصیت بزرگی چون فقیه بزرگ شیعه استاد الفقهاء، آیه الله شیخ مرتضی انصاری به نزد وی شتافته، از محضر او دانش آموخت. دیگر شاگردان معروف او: فرزندش ملا محمد نراقی، میرزا حبیب الله معروف به «بابا»، سید محمدتقی پشت مشهدی، برادرش میرزا ابوالقاسم نراقی و ملا محمدحسن جاسبی را می توان نام برد.

نراقی یک بار دیگر در ۱۲۱۱ ق، نیز به عزم زیارت عتبات و دیدار با شخصیت های علمی آنجا به عراق رفت، اما دیری نپایید که بار دیگر، به کاشان بازگشت.

صاحب روضات از صفات و کمالات اخلاقی وی چنین یاد کرده است:

آن جناب، بزرگواری بود وقور و غیور و شفیق و مهربان بر رعیت و زبردستان، و صاحب همتی عالی در کفایت مؤونات و تحمّل زحمات آنان.

وی سپس افزود، که نراقی در سفر سامرا با شیخ جعفر کاشف الغطاء، استاد خویش، همراه بود و از ایشان، معجزه ای غریب از امامان بزرگوار مدفون در آنجا حکایت نموده است. معلم حبیب آبادی درباره نراقی گفته است:

مرحوم حاج ملا احمد، از اجله علما و فقهای شیعه و فقیهی به غایت بزرگوار و فاضلی به نهایت نامبردار، بلکه اعلم و افقه و افضل و اشهر علمای عصر خویش بوده که علاوه بر علوم شرعیه، در سایر فنون و فضایل و مراتب ذوق و عرفان، بهره ای تمام داشته ... «فاضل نراقی»، باطلاقه، منصرف بدان بزرگوار است.

آقا بزرگ تهرانی، او را عالمی بزرگ، فقیهی بارع، مصنّفی جلیل، جامعی متبحر و رئیسی مُطاع دانسته است.

سید محسن امین، از او به عنوان: «عالمی فاضل و جامع بیشتر علوم، بویژه اصول و فقه و ریاضی، و شاعری بلیغ به زبان فارسی» به شمار آورده؛ اما نوشته است که بیشتر

عام مضی قبل عام الحزن يظهر من  
قولی «له غرف» تخلو من الألم

عبارت «له غرف» به حروف ابجد، مساوی است با عدد ۱۳۱۵، که اگر کلمه: «الم» را که مساوی ۷۱ است، از آن کم کنیم، مساوی است با عدد ۱۲۴۴، درحالی که می‌دانیم سال فوت وی، ۱۲۴۵ ق، است، مگر اینکه بگوییم ناظم، سال مرگ وی را «عام الحزن» نامیده و می‌گوید سالی که پیش از عام الحزن، یعنی سال وفات گذشته بوده، سال مرگ وی است. نراقی دارای چند فرزند بوده که عبارت‌اند از: حاج ملا محمد، پسر بزرگ وی، که عالمی فاضل بوده است و در ۱۲۹۷ ق، در کاشان درگذشت. دیگری میرزا نصیرالدین، که دارای آثار و تصنیفاتی از جمله شرحی بر الکافی است. سه دیگر، ملا محمد جواد نراقی عالم فاضل متقی و فقیه فطین که در ۱۲۷۸ ق، درگذشت و چهارمین فرزند وی، دختری بود که همسر حاج ملا احمد نطنزی از فرزندان میرزا ابوتراب بوده است.

فاضل نراقی، طبع شعر هم داشته و می‌توان او را در شمار ادیبان و شاعران برجسته‌ای دانست که اشعار فراوانی داشته است. ادوارد براون، درباره نراقی و طبع شعر او می‌گوید: ملا احمد نراقی ... هم شاعر و هم فقیه بود و یک دفتر شعر فارسی به نام: «طاقدیس» به تقلید «مثنوی» از او به جا مانده است و تخلصش «صفایی» بود.

### آثار نراقی

فاضل نراقی کتابهای زیادی در فقه، اصول، اخلاق و جز آنها تألیف کرد که برخی به چاپ رسیده و بقیه به صورت خطی در کتابخانه‌های مختلف باقی مانده است. در آغاز به آثار چاپ شده وی به ترتیب الفبا می‌پردازیم و سپس، آثار خطی وی را به همین ترتیب، ذکر خواهیم کرد.

### آثار چاپی

آثار انتشار یافته نراقی - که برخی از آنها بارها به چاپ رسیده - عبارت‌اند از:

۱. أسرار الحج، که به سال ۱۳۲۱ ق، در تهران منتشر شده است.
۲. تصحیح المشبه، که به کوشش ابوالفضل میرمحمدی

زرنندی به سال ۱۴۱۰ ق، در قم به طبع رسیده است.

۳. خزائن (کتابی نظیر کشکول شیخ بهایی) که به سال ۱۲۹۰ ق، در تهران به چاپ رسیده و بارها پس از آن تجدید چاپ شده است. در واقع این کتاب، ذیل و تکمله‌ای بر مشکلات العلوم پدرش است.

۴. سیف الأئمة و شبهات الملة، که کتابی در رد بر کتاب پادری نصرانی و شبهاتی که وی بر دین اسلام وارد کرده بود. نراقی در پاسخ وی به تألیف این کتاب پرداخت و آن را به نام فتحعلی شاه قاجار و در سه باب، مرتب نمود و در روز شنبه هفدهم صفر ۱۲۳۳، به انجام رساند و فرزندش حاج ملا محمد نراقی، فهرستی مبسوط در اول کتاب به امر پدرش نوشت.

هنری مارتن پادری، مردی نصرانی بود که چند سال با لباس مبدل در نزد آخوند ملا علی نوری درس خواند و سپس شبهاتی بر دین اسلام وارد کرد و علما، کتابهایی در رد او نوشتند. مؤلف قصص العلماء درباره این سری کتابها می‌گوید: از میان آنها سه کتاب از همه بهتر است، یکی: مفتاح النبوة حاج میرزا محمدرضا همدانی، دیگری: حجة الإسلام، تألیف آخوند ملا علی نوری و سوم، کتاب سیف الأئمة نراقی که پس از مطالعه کتابهایی از یهود و گفتگو با علمای آنها، این کتاب را تألیف کرد.

این کتاب، نخستین بار در ۱۲۶۷ ق، منتشر شد و پس از آن، بارها تجدید چاپ شد. از جمله در سال ۱۳۰۰ ق، در تبریز و به کوشش حاج محمد نراقی، پسر مؤلف.

۵. طاقدیس که به لسان الغیب فی تمییز الصحة و العیب نیز معروف است و به سال ۱۲۷۱ ق، در تهران به چاپ رسیده و چندین بار پس از آن تا سال ۱۳۷۴ ق، به طبع رسید.

۶. عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام، که در تهران در سالهای ۱۲۴۵، ۱۲۶۶ و ۱۳۲۱ ق، به چاپ رسیده است.

۷. غزل نراقی، که توسط اختر نراقی گردآوری شده و به سال ۱۳۵۱ ش، در تهران منتشر شده است.

۸. قاعدة لا حرج، که به کوشش ابوالفضل میرمحمدی زرنندی در سال ۱۴۱۰ ق، در قم همراه با چند رساله دیگر به طبع رسیده است.

۹. مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، که نخستین بار به کوشش ملا عبدالکریم و حاج شیخ بشیر دزفولی و سید محمدعلی

کتابخانه مدرسه نمازی خوی به شماره ۳۱۶ و کتابت ۱۲۲۸ ق، و نسخه‌ای در کتابخانه آیه‌الله مرعشی رحمته به شماره ۷۱۴۷ کتابت ۱۲۲۸ ق، و نسخه‌ای دیگر در همان‌جا به شماره ۶۳۲۲ کتابت ۱۲۴۹ ق، و نسخه‌ای دیگر در همان‌جا به شماره ۵۱۹۳ کتابت ۱۲۵۷ ق، و دو نسخه‌ای در کتابخانه دانشگاه تهران، به شماره‌های ۹۷۳ و ۲۹۲۶ موجود است.

۵. وسیلة النجاة، که دو کتاب به یک نام است، اما به دو زبان عربی و فارسی که فقط در اسم یکی هستند، اما در محتوا با هم مختلف‌اند؛ یعنی ترجمه هم‌دیگر نیستند و شامل مسائلی در عبادات و در واقع، دو رساله بزرگ و کوچک، به شکل رساله‌های فتوایی و عملی است. نسخه‌ای از این کتاب در دو جلد بزرگ، در کتابخانه دانشگاه تهران، به شماره ۹۱۱۴ موجود است.

۶. هدایة الشیعة، که کتابی است مختصر در فقه و «کتاب الصلوة» آن در سیزدهم رمضان ۱۲۳۴ پایان یافته و نسخه‌ای از آن در کتابخانه آیه‌الله مرعشی رحمته به شماره ۱۲۵، کتابت ۱۲۳۵ ق، موجود است که خود مؤلف بر آن حاشیه زده است. نسخه‌ای دیگر از این کتاب در کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری (سپهسالار سابق) به شماره ۲۲۲۴ و نسخه‌ای نیز در کتابخانه دانشگاه تهران، به شماره ۴۴۰۷/۳ موجود است.

## دیگر آثار

آثار دیگری که به مرحوم نراقی نسبت داده‌اند، اما تاکنون یافت نشده و در کتابخانه‌ها و فهارس نسخه‌های خطی اثری از آنها نیست، عبارت‌اند از:

۱. تذکرة الأحباب.
۲. جامع المواعظ.
۳. حجیة المظنّة، که در فهرست آثارش از آن یاد شده است.
۴. خلاصة المسائل، که در واقع رساله عملیه وی به فارسی در طهارت و نماز است که در اواخر آن، به کتاب دیگرش: تذکرة الأحباب حواله داده است و این، نشان می‌دهد که تذکرة الأحباب نیز رساله عملیه بوده است.
۵. دیوان اشعار فارسی، که صاحب کتاب مجمع الفصحاء، از آن نام برده و گفته که آن را دیده و نزدیک به یکصد بیت از آن را نقل کرده است.

لوانی در دو جلد در فاصله سالهای ۱۲۷۳ و ۱۲۷۴ ق، در تهران به چاپ رسیده است. همچنین در سالهای ۱۳۲۵ - ۱۳۲۶ ق، به کوشش حاج محمدحسین و محمد مهدی، در تهران منتشر شده است. این کتاب اخیراً نیز به همت مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام تحقیق شده و جلد اول آن در ۱۴۱۵ ق، منتشر شده و چاپ سایر مجلدات آن ادامه دارد.

۱۰. معراج السعادة، نخست به سال ۱۲۶۵ ق، در تهران به چاپ رسید و پس از آن به کرات از جمله به کوشش محمد صادق بن ملا علی گلپایگانی به سال ۱۳۰۶ در تهران و نیز به کوشش ابوالحسن شعرانی به سال ۱۳۳۲ ق، در همان‌جا منتشر شده است. شیخ عباس قمی، این کتاب را تلخیص نموده که به سال ۱۳۶۱ ق، در تهران انتشار یافته است.

۱۱. مناهج الأحکام والأصول، که به سال ۱۲۶۹ ق، در تهران به زیور طبع آراسته شده است.

## آثار خطی

اما آثار خطی به جا مانده از نراقی که در کتابخانه‌های مختلف موجودند، به این شرح است:

۱. اساس الأحکام فی تنقیح عمدة مسائل الأصول بالأحکام، که نسخه‌ای از آن در کتابخانه دانشکده الهیات مشهد، به شماره ۹۶۵ و نسخه‌ای در کتابخانه آستان قدس رضوی، به شماره ۹۶۲۳ و دو نسخه به شماره‌های ۴۸۰۵ و ۶۴۲۸، در کتابخانه آیه‌الله مرعشی در قم، موجود است.

۲. الرسائل والمسائل، به فارسی در جواب مسائلی که از کتابهای پدرش و از کتاب کشف الغطاء از استادش نقل کرده و در دو جلد است. در جلد اول، فروعی آمده است که فتحعلی شاه قاجار و دیگران از او پرسیده‌اند و پاسخ داده است و جلد دوم، در بعضی مسائل اصولی و حل مشکلات است. نسخه‌ای کتابت شده به تاریخ ۱۲۳۰ ق، در کتابخانه امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نجف موجود است.

۳. عین الأصول فی أصول الفقه، وی این کتاب را در ۲۵ جمادی ثانی ۱۲۰۸ به پایان برده و نسخه‌ای از آن در کتابخانه مجلس شورای اسلامی (سنای سابق) به شماره ۵۵۳۸، جزو مخطوطات سده سیزدهم، موجود است.

۴. مفتاح الأحکام فی أصول الفقه، که نسخه‌ای از آن در کتابخانه شاهچراغ شیراز به شماره ۳۴۹ و نسخه دیگری در

پیش از این اشاره کردیم که نراقی در فنون شعری نیز مهارتی تمام داشته و به «صفایی» تخلص می‌کرده است و بویژه اشعار اخلاقی او بیشتر از سایر اشعارش است و اشعار عاشقانه و عرفانی وی نیز بسیار بوده و به‌عنوان نمونه، برخی از ابیات وی را که در منابع رجالی و تذکره‌ها آمده است، در اینجا می‌آوریم:

تاراج کنی تاکی، ای مغبچه، ایمانها؟  
کافر تو چه می‌خواهی از جان مسلمانها؟  
ای خضر مبارک پی! بنمای به من راهی  
سرگشته چنین تاکی، مانم به بیابانها؟  
دامن مکش از دستم، ای بت که به آمیدت  
یکباره کشیدستم دست از همه دامانها  
پروانه صفت گردم، گرد سر هر شمع  
از روی تو چون روشن، شد شمع شبستانها  
مقصود من محزون از باغ، تماشا نیست  
چون بوی تو دارد گل، گردم به گلستانها  
\* \* \*

بدین دردم طیبی مبتلا کرد  
که درد هر دو عالم را دوا کرد  
خوشا حال کسی کاندر ره عشق  
سری درباخت یا جانی فدا کرد  
در میخانه بر رویم گشادند  
مگر میخواره‌ای بر من دعا کرد  
«صفایی» تا مرید میکشان شد  
عبادهای پیشین را قضا کرد  
\* \* \*

تا مغبچگان مقیم دیرند  
در دیر مغان، مرا مقام است  
آن آیه که منع عشق دارد  
واعظ بنما به من کدام است  
و آن می‌که به دوست، ره نماید  
آخر به کدام دین حرام است؟  
گفتیم بسی ز عشق و گفتند  
این قصه هنوز ناتمام است  
از خانه ما نهفته راهی است  
تا منزل او که یک دو گام است

در می‌کده ز آن شده «صفایی»  
کاین مدرسه، منزل عوام است

\* \* \*

این بیت را نراقی وقتی گفته که در کاشان، مدرسه‌ای علمیه می‌ساختند:

در حیرتم آیا ز چه رو مدرسه کردند  
جایی که در آن می‌کده بنیاد توان کرد

۶. رساله فی اجتماع الأمر و النهی.

۷. شرح تجرید الأصول، که شرحی مفصل در هفت جلد است، مشتمل بر همه آنچه که متعلق به علم اصول است و آن را در ۱۲۲۲ ق، نوشته است.

۸. شرح «کتاب الحساب»، که شرحی است بر کتاب پدرش.

۹. شرح کتاب محصل که شاید منظور، کتاب محصل تألیف پدرش باشد و یا مقصود المحصل امام فخرالدین رازی.

۱۰. مشکلات العلوم، کتابی به سبک و سیاق کتاب پدرش که آن هم به نام مشکلات العلوم است و این غیر از کتاب خزائن است که چنان‌که اشاره کردیم، ذیل و تکمله‌ای بر کتاب پدرش است.

۱۱. منظومه‌ای به زبان فارسی که نام آن چهار صفر است.

به این ترتیب، مجموع کتابهای چاپ شده، خطی و منسوب به وی و نیز رساله حاضر که اکنون پیش روی است، فاضل نراقی دارای ۲۹ عنوان کتاب و رساله است که برخی از آنها بالغ بر چندین جلد می‌شود.

#### اما رساله حاضر

گرچه از این رساله کوتاه و مختصر نامی در آثار خود مؤلف و در منابعی که شرح حال وی را نوشته‌اند، نیست و حتی در خود این رساله نیز به نام آن اشارتی نرفته است، اما با توجه به عنوان آن می‌توان آن را رساله‌ای در استخاره نامید.

اصل رساله مزبور در کتابخانه آیه‌الله مرعشی موجود است که توسط سرور گرامی و برادر ارجمند جناب حجة الاسلام و المسلمین دکتر حاج سید محمود مرعشی، کتابشناس و نسخه‌شناس بزرگ معاصر و تولیت آن کتابخانه در اختیار نگارنده قرار گرفت تا پس از تحقیق، منتشر شود. در همین جا فرصت را غنیمت شمرده، از این بزرگواری ایشان، تشکر می‌کنم.

### استخاره

[سؤال:] هرگاه کسی استخاره نماید درخصوص امری مثل: خریدن مزرعه یا نکاح دختری یا اجاره دادن ملکی و استخاره بد باشد و مدتی مانند یک سال، مثلاً، بر این بگذرد و بعضی از حالات «مستخیر» تفاوت کند، مثل اینکه بولی [کذا فی الأصل] به جهت آن هم رسد، یا بعضی از حالات «مستخار فیه»، مثل اینکه آب مزرعه زیاد شود و در اول هم استخاره را مطلق کرده باشد، آیا بعد از یک سال که بعضی حالات، مختلف شده، دوباره استخاره کردن، مشروع است یا نه؟

جواب: تحقیق مقام، موقوف است بر بیان سه چیز:

اول اینکه شکی نیست که تعدد استخاره، به اختلاف امور، جایز و مشروع است؛ یعنی هرگاه امور، مختلفه باشند، از برای هر یک استخاره جداگانه می‌توان نمود، خواه اختلاف این امور و تعدد آنها جنسی باشد یا نوعی یا شخصی؛ زیرا که خیریت و حکمت و مصلحت در امور مختلف می‌تواند شد، به اختلاف در جنس و به اختلاف فصول و به اختلاف مشخصات.

دویم نسبت اختلاف اموری که به جهت آن استخاره می‌شود می‌تواند شد، ضمّ قیود متخالفه باشد، مثل اینکه استخاره نماید که فلان امر را در فلان روز یا فلان حالت بکنم. در این صورت، این امر مختلف است با کردن همان امر در روز دیگر یا حالتی دیگر، و می‌تواند شد قصد مستخیر باشد، اگرچه ضمّ قید نکند، مثل اینکه استخاره کند که «فلان امر را بکنم» و مقصود او آن باشد که هرگاه خوب بیاید، در همان روز یا همان ماه بکند، در این صورت، کردن همان امر، در روز دیگر یا ماه دیگر، مختلف است با مستخار فیه و می‌تواند شد سبب اختلاف شیوع و عرف و عادت باشد، مثل اینکه استخاره کند که به دیدن فلان شخص برود یا نه و ملتفت نباشد که در چه وقت، که در این صورت، متعارف و شایع و معهود از این در اوقات قریبه، به زمان استخاره است. پس اگر بعد از یک ماه دیگر، بلکه یک روز دیگر خواهد به دیدن آن برود، غیر از دیدن اولیه است که مستخار فیه است و ظاهر آن است که این قسم هم از قصد تقیید منفک نشود.

سیم مخفی نماند که استخاره به معنای طلب خیر است و طلب معرفت خیر و طلب معرفت امری که در آن خیر است و ارشاد به آن.

این رساله گرچه بسیار کوتاه و مختصر است، اما با توجه به محتوای آن، در نوع خود، بزرگ و ارزشمند است که کمتر کسی به موضوع آن پرداخته است. اینجانب، هرچه در آثار موجود در مورد استخاره، جستجو کردم، ندیدم کسی به مطلبی که موضوع این رساله است، پرداخته باشد.

محتوا و موضوع این رساله عبارت است از پرسشی درباره «تجدید استخاره» در مواردی که حالات استخاره کننده (مستخیر) و یا مورد استخاره (مستخار فیه) تغییر کند. پرسش این است که: اگر چنین امری حادث شود، آیا استخاره مجدد، مشروع است یا خیر؟ مؤلف کوشیده با دلایل و براهینی ثابت کند که اگر شرایط و حالات مستخیر و مستخار فیه تغییر کند، استخاره مجدد، مشروع است.

درواقع و به گفته خود مؤلف، این مطلب، موضوعی است که کسی در منابع و مآخذ در مورد استخاره، به آن نپرداخته و حتی در احادیث و اخباری که از امامان معصوم علیهم‌السلام در مورد استخاره به ما رسیده نیز اشارتی به این موضوع نشده است و مؤلف، فقط به مقتضای دلیل عقلی، به تجزیه و تحلیل پرسش و پاسخ آن در شقوق مختلف پرداخته است. از این رو، می‌توان این رساله را در نوع خود، بی‌نظیر به‌شمار آورد و ادعا کرد که نخستین رساله در این موضوع است.

مقتضای مشروعیت عقلانی استخاره مجدد در صورت تغییر شرایط و حالات استخاره کننده و موردی و امری که برای انجام دادن یا ترک آن استخاره شده، معنا و مفهوم کلمه «استخاره» است که همانا طلب خیر و درخواست راهنمایی از خداوند متعال است که در امور مورد تردید، از درگاه حق، طلب یاری و راهنمایی بشود و از حضرت ربوبی استشاره گردد، تا او ما را یاری و راهنمایی نماید و راه خیر و شر را به ما بنماید و به مقتضای روایات و احادیث فراوانی که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام به ما رسیده که همگی در ترغیب و تشویق امت اسلامی به «استخاره» در امور و طلب خیر از خداوند است، چنین می‌نماید و استفاده می‌شود که به اقتضای این دو مورد، می‌باید استخاره مجدد برای امر یا موضوعی که پیش آمده و قبلاً برای انجام دادن یا ترک آن استخاره شده و «بد» یا «خوب» آمده، در صورتی که حالات و شرایط ما نحن فیه تغییر یابد، حلال و شرعی باشد و این، مطلبی است که مؤلف درصدد اثبات آن است.

قال ابن الأثیر فی نهایته: «معنی قولك استخیر الله، أطلب منه - سبحانه - أن یعرفنی فی امری ما فیہ الخیرة ویرشدنی الله». <sup>۱</sup> و شکی در این نیست که خیریت امور، بی سبب و جزاف [گزارف] نیست؛ بلکه خیریت آنها، بسته و منوط به حکم و مصالح است و عدم خیریت و بد آمدن، مبنی بر مفاسد آن امور است و گاه است که نه در ضمن آن حکمت و مصلحتی است و نه بر آن مفسده‌ای مترتب می‌شود و شکی در این نیست که مصالح و مفاسد امور، مختلف می‌تواند شد، به اختلاف حالات راجعه به «مستخیر» یا به عوارض حادثه از برای «مستخار فیه». همچنان که شرب دوا در بعضی حالات شخص، متضمن مصلحت است و در بعضی حالات آن، متضمن مفسده و همچنان که ملاقات سلطان، مثلاً در حال غضب آن، متضمن مفسده است و در حال عدم غضب، گاه است متضمن مصلحت است، هرگاه این امور معلوم شد. پس می‌گوییم که: کسی که استخاره می‌کند در امری، از چند صورت بیرون نیست:

اول اینکه آن امر را در استخاره، مقید کند به زمانی یا حالی، مثل اینکه استخاره نماید که فلان امر را در فلان زمان یا فلان حال بکنم و [استخاره] بد باشد و در این صورت، شکی نیست که بعد از گذشتن آن زمان، یا تبدل آن حال، می‌توان دوباره استخاره نمود؛ زیرا که حقیقتاً در این صورت، «مستخار فیه» متعدّد است و دانسته شد که تعدّد استخاره، به جهت امور مختلفیّه متعدّده، جایز و مشروع است، ولیکن مادامی که آن زمان یا آن حال متبدل نشود، ظاهر آن است که دوباره استخاره نتوان نمود، اگرچه قبل از گذشتن آن زمان، یا تبدل، بعضی از حالات «مستخیر» یا «مستخار فیه» متبدل شود، مثل اینکه استخاره کند که بعد از یک ماه دیگر، مثلاً، به فلان سفر رود و [استخاره] بد باشد و در وقت استخاره، قافله [ای] نباشد و قبل از آمدن یک ماه، قافله [به] هم رسد، یا در وقت استخاره، راه مخوف باشد و قبل از تمام شدن یک ماه، راه امن شود؛ زیرا که «مستخار منه» - جلّ شأنه - عالم به این بود که بعد از یک ماه، راه امن خواهد شد و با وجود این، استخاره بد آمده. پس معلوم می‌شود که وجود قافله یا امنیت طریق، باعث رفع مفسده‌ای که به جهت آن استخاره بد آمده، نمی‌شود و معلوم می‌شود که مفسده با وجود قافله و امنیت است. دویم از صور استخاره آن است که استخاره را مقید نکند،

بلکه مطلق استخاره کند و این بر دو قسم است؛ زیرا که امری که در آن استخاره می‌شود، یا امری است که معهود و متبادر از استخاره کردن آن، کردن آن است در جزئی از زمان مخصوص، یا بعضی حالات مخصوصه، مثل اینکه کسی استخاره کند که به دیدن فلان شخص بروم و [استخاره] بد آید و بعد از گذشتن چند روز، باز اراده دیدن آن شخص کند، یا استخاره کند که فلان دوا را بخورم و [استخاره] بد آید و بعد از گذشتن یک سال یا دو سال، باز اراده خوردن آن دوا کند، در این صورت، ظاهراً شکی در جواز استخاره، بعد از اراده ثانیه نیست؛ زیرا که فی الحقیقه، استخاره اول، راجع به مقید است، به جهت اینکه معتاد و متبادر و شایع از استخاره اینک: «به دیدن فلان شخص بروم»، آن است که در این ساعت یا در این روز بروم و گاه است که به تفاوت مسافت، مدت تفاوت کند و همچنین، معهود از استخاره اینک: «فلان دوا را بخورم»، آن است که در این روز یا در این ماه یا در این سال بخورم، و یا امری است که متبادر و معهود از آن زمان معینی یا حالت معینه نیست و این، بر سه قسم است:

یکی اینکه در قصد او این بود که هرگاه استخاره، خوب آید، بلافاصله، یا به فاصله قلیله یا بعد از ده روز، یا در حالت معینه، مثلاً، آن کار را بکند و استخاره، بد آید و آن مدت یا حالت هم بگذرد، ظاهر آن است که بعد از آن، هرگاه باز اراده کردن آن امر را بکند، استخاره مشروع باشد؛ زیرا که چون که دانسته شد که قصد «مستخیر» هم از جمله مقید است، پس امر مذکور، حقیقتاً مقید است به مدت یا حالت مقصوده. پس بعد از انقضای آن، آن امر «مستخار فیه» متبدل می‌شود.

دویم اینکه مقصود «مستخیر»، استخاره کردن آن امر باشد، مطلقاً؛ یعنی در وقتی از اوقات، اگرچه مدت مدیده بگذرد یا حالتی از حالات.

سیم اینکه استخاره را مطلق کند و ملتفت و مستشیر به اینکه در وقت معین یا بلافاصله یا حالت معینه، یا در جمیع آرمته و اوقات، یا جمیع حالات نباشد؛ بلکه استخاره کردن آن امر را نماید، مطلقاً، بدون التفات به زمان و حالت در قصد

۱. عبارتی که مؤلف از کتاب: النهایة فی غریب الحدیث و الاثر ابن اثیر نقل کرده است، در چابهای موجود، ذیل ماده «خیر» یافت نشد و حتی در یک نسخه خطی موجود در کتابخانه آیت‌الله مرعشی (ره) هم این عبارت دیده نشد.

به اعتبار فرد، بد، و دور هم نیست که گفته شود که هرگاه [استخاره] بد باشد، معلوم می‌شود که هیچ فردی خوب نیست و اگر خوب باشد، احتمال می‌رود که جمیع افراد خوب باشد، یا بعضی خوب و بعضی بد و به هر صورت، باز جایز است تجدید استخاره.

اما اگر بگوییم که استخاره در مهیت مطلقه بوده است، پس ظاهر است؛ و اما اگر بگوییم که خوب و بد استخاره اولی، به اعتبار آن فردی است که مطابق استخاره است، پس به جهت آن که چون آن فرد معین نزد ما نیست، باز در تعیین، محتاج به استخاره دیگر هستیم.

پس اگر گفته شود که هرگاه استخاره اولی خوب باشد، معلوم شود که جمیع افراد آن مهیت خوب است، و الا استخاره خوب نمی‌آید و اگر بد باشد، معلوم می‌شود که جمیع افراد بد است، می‌گوییم که اگر بعضی افراد خوب باشد و بعضی بد، باز استخاره یا خوب می‌آید و بد؛ زیرا که ممکن نیست که استخاره واحده، هم خوب باشد و هم بد، و اگر گفته شود که همچنان که تکلیفات شرعی که منوط به مصالح و مفاسد است، جایز است. بنابراین قول اصح، که تعلق به مهیت لابشرط بگیرد، همچنین استخاره که مناط در آن، استکشاف مصالح و مفاسد است، جایز است تعلق به مهیت لابشرط بگیرد، می‌گوییم: بر فرض اینکه این صحیح باشد، باز دوباره استخاره کردن، مشروع و جایز خواهد بود؛ زیرا که همچنان که می‌تواند شد که مهیت، من حیث نفسها، متصف به حسن باشد و به انضمام بعضی قیود، حرام شود، مانند نماز در مکان غصبی، همچنین می‌تواند شد که مهیت «مستخار فیها» بد باشد و به واسطه انضمام بعضی قیود، یا حدوث بعضی حالات، خوب شود. پس دوباره استخاره کردن، ضرر ندارد.

و اما اگر بگوییم که در صورتی بد بودن استخاره معلوم می‌شود که جمیع افراد بد است و اگر خوب باشد، می‌تواند شد که بعضی افراد خوب باشد و می‌تواند شد که همه خوب باشد، پس با وجود خوب بودن، جواز استخاره معلوم است، به جهت معین کردن و با وجود بد بودن [استخاره]، باز، جواز دور نیست، نظر به احتمالات سابقه.

و در این مقام، مطلبی دیگر باقی ماند و آن این است که در بعضی مواضع ذکر شد که استخاره دوباره دوباره، مشروع نیست و گاه است که کسی بگوید که مطلقاً اصل جواز است.

و اراده، یا در تلفظ و خارج و «مستخار فیه»، مهیت مطلقه آن امر باشد و این دو قسم، خالی از این نیست، یا در مرتبه ثانیه، که اراده کردن آن امر و استخاره در آن را دارد، حالتی نسبت به «مستخیر» یا «مستخار فیه» حادث شده است که با وجود آن حالت، مظنه یا احتمال اختلاف مفسده یا مصلحت در آن امر، می‌رود یا نه. پس اگر چنین امری حادث نشده باشد، ظاهر آن است که دوباره استخاره، مشروع نباشد و وجه آن، ظاهر است و اگر چنین امری حادث شده باشد، پس محل اشکال است، خصوصاً در صورتی اولی و آنچه در بادی نظر ظاهر می‌شود آن است که بعد از تجدد حالتی نسبت به «مستخیر» یا «مستخار فیه» که جایز باشد، دوباره استخاره کردن؛ زیرا که «مستخار فیه» در اول الحال، مهیت مطلقه بود و در ثانی الحال، مهیت مقیده است، به آن حالت متجدده و مهیت آن به شرط غیر از مهیت به شرط شیء، است و با وجود تغایر امرین، تعدد استخاره، جایز است.

و آنچه نظر دقیق، حکم به آن می‌کند، آن است که استخاره در امری نمی‌باشد، مگر در ایجاد آن امر در خارج و ایجاد در خارج تعلق نمی‌گیرد، مگر به مهیت مقیده، یعنی به افراد؛ زیرا که مهیت لا بشرط، محال است در خارج موجود شود و «مستخار منه» - جل شأنه - نیز، عالم و مطلع به این هست و چون که افراد مهیت واحده، امور متغایره متعدده هستند و می‌تواند شد که ایجاد مهیت، در ضمن بعضی افراد، متضمن خیر و مصلحت باشد و در ضمن بعضی دیگر، متضمن شر و مفسده. پس دور نیست که گفته شود که معنا ندارد استخاره کردن در ایجاد مهیت مطلقه که محتمل باشد که بعضی افراد آن خوب باشد و بعضی بد؛ زیرا که استخاره، خالی از این نیست؛ یا خوب است یا بد یا میانه، و «مستخار فیه»، چون افراد مهیت است و چون بعضی از افراد می‌تواند شد خوب باشد و بعضی بد. پس یک استخاره، نسبت به جمیع افراد، یا واحده علی التعمین، معنا ندارد و از قبیل آن است که دو بلد باشد که فی الواقع، سفر کردن به یکی از آنها بد باشد و سفر کردن به یکی خوب، و استخاره شود که مسافرت به یکی از آنها بشود بدون تعیین، و دور هم نیست که گفته شود که چون واحده علی التعمین که فرد منتشر است در ضمن خوب و بد، هر دو موجود است. پس می‌تواند شد که اگر استخاره خوب باشد، به اعتبار آن فرد، خوب باشد و اگر [استخاره] بد باشد،



۵. *أعيان الشيعة*، السيد محسن الأمين العاملي، به كوشش: السيد حسن الأمين، بيروت: ۱۴۰۶ ق، ج ۳، ص ۱۸۳ - ۱۸۴.
۶. *إيضاح المكنون*، اسماعيل پاشا بغدادی، استانبول، ۱۹۴۵ - ۱۹۴۷ م، ج ۱، ص ۲۳۱ و ج ۲، ص ۳۵، ۱۳۰، ۴۷۸، ۵۲۳ و ۵۶۳.
۷. *تاریخ اجتماعی کاشان*، حسن نراقی، تهران: ۱۳۴۵ ش، ص ۱۶۱، ۲۴۵، ۲۴۸، ۲۸۳ و ۲۸۹.
۸. *تاریخ ادبیات ایران*، صادق رضازاده شفق، تهران: ۱۳۲۴ ش، ص ۲۰۱.
۹. *تاریخ ادبیات در ایران (از صفویه تا عصر حاضر)*، ادوارد براون، ترجمه: بهرام مقدادی، تحشیه و تعلیق: ضیاء‌الدین سجادی و عبدالحسین نوایی، تهران: ۱۳۶۹ ش، ص ۳۵۷.
۱۰. *تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران*، علی‌اکبر بینا، تهران: ۱۳۴۲ ش، ج ۱، ص ۲۰۰، ۲۱۱ و ۱۳۴۸ ش (مقدمه ج ۲).
۱۱. *حدیقة الشعراء*، أحمد بن أبی‌الحسن شیرازی دیوان بیگی، به كوشش: عبدالحسین نوایی، تهران: ۱۳۶۴ - ۱۳۶۶ ش، ج ۲، ص ۱۰۲۷ - ۱۰۳۱.
۱۲. *خزائن*، ملا احمد نراقی، ترجمه: حسن حسن‌زاده آملی، تهران: ۱۳۴۸ ش، مقدمه.

۱. فتح الأبواب بین ذوی الأبواب و بین رب الأرباب، تألیف علی بن موسی حلّی معروف به سید بن طاووس، که نخستین بار در بیروت و در سال ۱۴۰۹ ق، منتشر شده است.
۲. *مفاتیح الغیب*، تألیف علامه محمد باقر مجلسی، به كوشش: السید مهدی الرجانی، مشهد: ۱۳۶۷ ش.
۳. از این مقاله که به نام «مقنعة» معرفی شده، در منابع و فهارس، اثری یافت نشد.
۴. *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، اثر فخرالدین محمد بن احمد بن ادریس حلّی، نخست به سال ۱۲۴۷ ق، در تهران منتشر شده و سپس در همان‌جا به كوشش سید حسن بن احمد موسوی و حاج ابوالحسن بن مسیح، در سال ۱۲۷۰ ق، انتشار یافته است.
۵. *مصباح المتعبد و سلاح المتعبد*، تألیف محمد بن حسن طوسی، که در سال ۱۳۳۸ - ۱۳۳۹ ق، در تهران به چاپ رسیده است.
۶. این کتاب به نام: *جنة الأمان الواقیة و خنة الإیمان الباقیة* و مشهور به *مصباح کفعمی*، تألیف تقی‌الدین ابراهیم بن علی جبعی کفعمی، نخست به سال ۱۳۱۴ ق، در بمبئی و سپس در تهران و به كوشش شیخ فضل‌الله نوری، در سال ۱۳۲۱ ق، چاپ شده است.
۷. *الذکری الشیعة فی أحكام الشریعة*، تألیف محمد بن مکی معروف به «شهید اول»، که به كوشش ملا علی‌اکبر کرمانی به سال ۱۳۷۱ - ۱۳۷۲ ق در تهران به چاپ رسیده است.
۸. *منظور*، کتابهای معروف: *الکافی فی الفقه*، ثقة‌الاسلام کلینی رازی و کتاب من لا یحضره الفقیه، ابن بابویه قمی (شیخ صدوق) و *الاستبصار فی ما اختلف من الأخبار و تهذیب الأحکام* شیخ طوسی است.

لهذا می‌گوییم که: شک در این نیست که استخاره کردن از مصحف یا سُبْحه، یا استخاره ذات الرّقاع و امثال اینها. از امور توقیفیه است و بدون توقیف از شارع، معلوم نیست که مشروع باشد و آنچه از شارع رسیده، اگرچه مطلق استخاره کردن است، اما متبادر از احادیث و اخبار این است که در هر امر واحدی، یک بار استخاره شود و تعدّد، خلاف متبادر است. پس از جواز استخاره در امر واحد، حکم به جواز تعدّد استخاره نمی‌شود.

این است آنچه مقتضای دلیل عقلی است. فأمّا در احادیث و اخباری که در خصوص استخاره، از ائمه دین - صلوات الله علیهم - رسیده، به قدر امکان، در این وقت تتبع شد. حدیثی در این خصوص که اشعار بر این مطلب داشته باشد، اثباتاً أو نفیاً، به نظر نرسید و بعضی رسایل هم که در خصوص استخاره، نوشته‌اند، مانند: فتح الأبواب<sup>۱</sup> از ابن طاووس، و یا *مفاتیح الغیب*<sup>۲</sup> از ملا محمد باقر مجلسی و مقاله «مقنعة»<sup>۳</sup> از میرزا علم‌الهدی کاشانی، مطالعه شد. در کلام ایشان نیز ایمانی به این مطلب دیده نشد. همچنین سایر کتبی که در آنها متوجه احادیث استخاره و ترجیح کیفیت آن شده‌اند، مانند: *سرائر*<sup>۴</sup> ابن‌ادریس و *مصباح*<sup>۵</sup> شیخ طوسی و *مصباح کفعمی* و *ذکری*<sup>۷</sup> و کتب اربعه<sup>۸</sup> ملاحظه شد و کلامی در خصوص این مطلب، به نظر نیامد، بلی، حقیر از یکی از ثقات که اعتماد تمام به قول او بود، شنیدم که نقل کرد از یکی از علمای معاصرین او که او گفت: هرگاه استخاره، مطلقه بشود، بعد از گذشتن سه روز از استخاره اول، می‌توان دوباره استخاره نمود، والله العالم!

کتابه بیمنه الدائرة، العبد الأحمق، أحمد بن محمد مهدی بن أبی‌ذر، سامحه الله يوم العرض الأكبر.

#### کتابشناسی پیشگفتار

۱. *اثر آفرینان*، گروهی از نویسندگان، تهران، انجام مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹ ش، ج ۶، ص ۳۲ - ۳۳.
۲. *ارمغان (ماهنامه)*، سال هفتم، ۱۳۰۴ - ۱۳۰۵ ش، ص ۶۰۲ - ۶۰۷.
- «نبذی از حالات حاج ملا احمد نراقی»، *مجد العلی بوستان*.
۳. *الأستاذ المصنّف إلى آل‌المصطفى*، محمد محسن آقا بزرگ تهرانی، تهران: ۱۳۵۶ ق، ص ۷.
۴. *الأعلام*، خیرالدین الزرکلی، بیروت: ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۲۶۰ (که به خطا نسبت وی را «الزاقی» به جای «النراقی» آورده است).

۱۳. الذریعة، محمد محسن آقا بزرگ تهرانی، بیروت: ۱۴۰۳ ق  
 ۱۹۸۳ م، ج ۱، ص ۱۴۵، ۱۶۳، ۲۶۷، ۳۷۱ و ۳۸۷ و ج ۲،  
 ص ۴، ۴۳، ۱۸۵، ۲۱۱، ۲۱۸ و ۴۶۵، و سایر مجلدات (رک:  
 فہرس اعلام الذریعة، ج ۱، ص ۱۴۱ - ۱۴۲).
۱۴. روضات الجنات، میرزا محمدباقر موسوی خوانساری اصفہانی،  
 تہران: ۱۳۹۰ ق، ج ۱، ص ۹۵ - ۹۹.
۱۵. روضة البہیة فی طرق الشفیعیة، سید محمد شفیع بن علی اکبر جابلقی  
 بروجردی شفیعا، تہران: ۱۲۸۰ ق، ص ۱۶.
۱۶. ریاض العارفین، رضا قلی خان ہدایت، بہ کوشش: مهرعلی گرگانی،  
 تہران: ۱۳۴۴ ش، ص ۴۴۸ - ۴۵۰.
۱۷. ریحانة الأدب، محمد علی مدرس، بہ کوشش: علی اصغر مدرس  
 و محمد مدرس، تبریز، ۱۳۴۶ ش، ج ۶، ص ۱۶۰ - ۱۶۳.
۱۸. سفینة المحمود، محمود میرزا قاجار، بہ کوشش: عبدالرسول خیامپور،  
 تبریز: ۱۳۴۶ ش، ج ۲، ص ۴۱۹ - ۴۲۳.
۱۹. سیر فرهنگ در ایران و مغرب زمین، عیسی صدیق، تہران: ۱۳۳۲ ش،  
 ص ۵۶۷ و ۵۷۲.
۲۰. طاقدیس، ملا احمد نراقی، تہران: ۱۳۷۴ ق، مقدمہ.
۲۱. طبقات اعلام الشیعة (قرن الثالث عشر)، نجف: ۱۳۷۴ ق / ۱۹۵۴ م،  
 ج ۲، ص ۱۱۶ - ۱۱۷.
۲۲. طرائف المقال فی معرفة طبقات الرجال، علی اصغر بن محمد شفیع  
 الموسوی الجابلقی، بہ کوشش: السید مہدی الرجائی، قم:  
 ۱۳۶۹ ش / ۱۹۹۰ م، ج ۱، ص ۵۷.
۲۳. فرہنگ سخنوران، ع. خیامپور (قاہباززادہ)، تہران: ۱۳۶۸ ش،  
 ج ۲، ص ۵۶۰.
۲۴. فوائد الرضویة، شیخ عباس قمی، تہران: ۱۳۲۷ ش / ۱۳۶۷ ق، ص ۴۱.
۲۵. فہرسٹ الفبائی کتب خطی کتابخانہ مرکزی آستان قدس رضوی، محمد  
 آصف فکرت و محمد وفادار مرادی، مشهد: ۱۳۶۹ ش، ص ۴۱،  
 ۹۰، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۹۲، ۴۱۳، ۵۵۵، ۶۰۳ و ۶۷۴.
۲۶. فہرسٹ کتابیہای چاپی عربی، خانابا مشار، تہران: ۱۳۴۴ ش،  
 ص ۸۴۲ و ۹۱۲.
۲۷. فہرسٹ کتابیہای چاپی فارسی، خانابا مشار، تہران: ۱۳۵۰ -  
 ۱۳۵۵ ش، ج ۱، ص ۲۸۳ - ۲۸۴ و ج ۲، ص ۱۸۸۰ و ج ۳،  
 ص ۳۴۳۱ و ج ۴، ص ۴۳۷۶، ۴۸۱۶ - ۴۸۱۸ و ج ۸، ص ۳۶.
۲۸. لباب الألقاب، ملا حبیب اللہ شریف کاشانی، تہران: ۱۳۷۸ ق،  
 ص ۹۴ - ۹۷.
۲۹. مجمع الفصحاء در تذکرہ شعراء، رضا قلی خان ہدایت، بہ کوشش:  
 مظاہر مصفا، تہران: ۱۳۳۶ - ۱۳۴۰ ش، ج ۲، ص ۳۳۰.
۳۰. مستدرک الوسائل، میرزا حسین النوری الطبرسی، بہ کوشش: مؤسسہ  
 آل البيت علیہ السلام لإحياء التراث، قم: ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۴۴، ۱۰۶،  
 ۱۰۹، ۱۱۱ / تہران: ۱۳۱۸ - ۱۳۲۱ ق، ج ۳، ص ۳۸۲.
۳۱. مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ملا احمد نراقی، بہ کوشش:  
 مؤسسہ آل البيت علیہ السلام لإحياء التراث، قم: ۱۴۱۵ ق، ج ۱،  
 ص ۱۴ - ۲۲ (مقدمہ).
۳۲. مصفی المقال فی مصفی علم الرجال، محمد محسن آقا بزرگ تهرانی،  
 بہ کوشش: احمد منزوی، تہران: ۱۳۷۸ ق / ۱۳۳۷ ش / ۱۹۵۹ م،  
 ص ۷۲ - ۷۳.
۳۳. معجم المطبوعات العربیة فی ایران، عبدالجبار الرفاعی، تہران:  
 ۱۴۱۴ ق، ص ۱۱۵، ۲۰۱، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۴۲ و ۵۴۴.
۳۴. معجم المؤلفین، عمر رضا کخالہ، بیروت: ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳ م، ج ۱،  
 ص ۲۹۹ - ۳۰۰.
۳۵. مکارم الآثار، میرزا محمدعلی معلم حبیب آبادی، اصفہان: ۱۳۵۲ ش،  
 ج ۴، ص ۱۲۳۵ - ۱۲۴۲.
۳۶. مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، خانابا مشار، تہران: ۱۳۴۰ ش،  
 ج ۱، ص ۴۸۱ - ۴۸۴.
۳۷. نجوم السماء فی تراجم العلماء، محمد علی آزاد کشمیری لکنہوی،  
 لکنہو، ۱۳۰۳ ق، ص ۳۴۳.
۳۸. نگارستان دارا، عبدالرزاق دنبلی، بہ کوشش: عبدالرضا خیامپور، تبریز:  
 ۱۳۴۲ ش، ص ۱۰۴ - ۱۰۶.
۳۹. ہدیة العارفین، اسماعیل پاشا بغدادی، استانبول، ۱۹۶۰ م، ج ۱،  
 ص ۱۸۵ - ۱۸۶.

